

بمباران شیمیایی سردشت و تجارب پزشکی از روزهای اول بعد از حادثه

دکتر سید عباس فروتن، استاد دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی

در ساعت ۱۶:۳۰ دقیقه روز یکشنبه هفتم تیر ماه ۱۳۶۶ چند فروند هواپیمای عراقی سکوت شهر کوچک سردشت را شکستند و ۷ بمب حاوی خردل گوگردی (گاز خردل) در نقاط مختلف شهر انداخته شد که دو بمب در بازار شهر، دو بمب دیگر در ۲ منطقه مسکونی و سه بمب دیگر در باغهای اطراف شهر افتاد. به علت شرایط جوی مناسب از نظر درجه حرارت و جریان ملایم هوا، آلودگی به تدریج تا کیلومترها دورتر از کانونهای انفجار گسترش یافت و بوی نامطبوع خردل که مشابه بوی سیر و گوگرد بود از فاصله دور استشمام میشد.

متأسفانه بیمارستان شهر و نقاهتگاه در مسیر جریان هوای آلوده قرار گرفته و برخی پزشکان و پرستاران پس از چند ساعت به دلیل آلوده شدن مجبور به ترک آن مکان شدند.

برق و مخابرات قطع و کلیه فعالیتهای خدماتی شهر فلج شده بود زیرا اکثر کارکنان محلی مصدوم شده بودند.

کادر پزشکی با همکاری نیروهای محلی توانستند از دو حمام شهر به عنوان دو ایستگاه رفع آلودگی جهت زنها و مردها استفاده کنند. ماشینهای آتش نشانی نیز مسئولیت تدارک آب حمامهای شهر را به عهده داشتند. سالن ورزشی شهر به عنوان یک نقاهتگاه ۱۵۰ تخته مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به ماهیت اثر گاز خردل (برخلاف گاز اعصاب که ناگهان همه بیماران در همان ساعت اول مراجعه میکنند) ساعت به ساعت بر تعداد مصدومین افزوده میشد. در نقاهتگاه درمانهای اولیه انجام گرفته و مصدومین پس از پایدار شدن نسبی علائم حیاتی به شهرهای دیگر اعزام میشدند.

آلودگی مواد غذایی، میوه جات، سبزیجات، مزارع، آبها و حتی حیوانات باعث برخی مسمومیتهای گوارشی شده بود.

گله های گاو و گوسفند که تنها سرمایه برخی خانواده ها بود از بین رفته بود و محصول برخی مزارع آلوده و غیر قابل استفاده بود.

یک روز پس از حادثه مصدومین بدحال با چندین پرواز از ارومیه و تبریز به تهران منتقل شدند.

در فرودگاه تهران با صحنه های دلخراشی مواجه شدیم که دیدن آن برای خلبانان و خدمه هواپیماهای نظامی نیز دشوار بود. کودکانی که در سنین مختلف با چشمهای ورم کرده به سختی ناله می کردند و سعی داشتند از مادران خود دور نیفتند. تعدادی از مصدومین به بیمارستان بقیه الله (عج) منتقل شدند. برخی کودکان در حال اغما بودند و ضربان قلب ۱۶۰ در دقیقه یا بالاتر داشتند اگر چه هنوز علائم پوستی مهمی از مصدومیت را نشان نمی دادند. یکی از بچه ها کودک ۴ ساله ای بود و در حالیکه

مشغول مرتب کردن تختش بودیم و هنوز دقایقی از بستری شدن او نگذشته بود ناگهان دچار ایست قلبی شد و متأسفانه به عملیات احیا جواب نداد. آن شب تا صبح به همراه سایر همکاران به بیمارستانهای مختلف تهران سر زدیم و به بررسی مصدومین سردشت پرداختیم.

چگونگی این حادثه و آمار مصدومین و شهدا طی گزارشات متعددی به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رسید. اما متأسفانه هیچ هیئت کارشناسی برای بررسی حادثه اعزام نشد.

از شهر ۱۲۰۰۰ نفری سردشت طبق آمارهای رسمی ۸۰۲۵ نفر مصدوم شدند که این آمار شامل مصدومین خفیف نیز می شد. حداقل ۴۵۰۰ نفر از مصدومین نیاز به درمان داشتند. ۳۰۰۰ نفر آنها در خود شهر به طور سرپایی درمان شدند و سپس مدتی را در روستاهای مجاور سپری کردند تا آلودگی شهر کاملاً مرتفع گشت. مابقی مصدومین که حال وخیم تری داشتند که ۱۵۰۰ نفر می شدند به خارج از سردشت اعزام شدند. ۶۰۰ نفر به تهران و مابقی به چند شهر شمال غربی کشور اعزام شدند. از گروهی که در تهران بستری بودند ۴۲۰ نفر در طی ۷ تا ۱۰ روز اول از بیمارستان ترخیص شدند. تعداد ۱۸۰ نفر باقی مانده افراد بدحال تر بودند که گروهی شهید شدند و گروهی نیز هفته های زیادی را در بیمارستان گذراندند که اکنون نیز از عوارض شدید ریوی رنج میبرند.

۲۰ نفر از مصدومین در سردشت ۱۰۰ نفر در حین انتقال از سردشت و ۱۰۰ نفر نیز ۷ تا ۳۰ روز بعد از حادثه به تدریج در بخشهای مراقبت ویژه بیمارستانهای مختلف کشور به شهادت رسیدند.

ناراحت کننده ترین مسئله برای ما این بود که مصدومین تغییر حالت سریعی داشتند مثلاً با یک بیمار امروز به خوبی صحبت می کردیم ولی روزهای بعد سخت تر با ما صحبت میکرد و تدریجاً دچار حالت نیمه اغما می شد.

وجود ضایعاتی به صورت تورم شدید پلکها و پوست صورت و تاول باعث میشد تا در برخورد با دوستان و فامیل همه از قیافه مصدوم وحشت زده و متأثر می شدند، مدت ۷ تا ۱۰ روز دیگر هم بیمار به کمک دستگاههای تنفس مصنوعی زنده بود و سپس در اثر یک عارضه ثانویه ریوی یا قلبی به شهادت میرسید. این مزگ تدریجی به همراه تورم و تغییر رنگ پوست صورت چهره بیمار را غیر قابل تشخیص می نمودند لذا بستگان و نیز کادر پزشکی و پرستاری رنج شدیدی را تا زمان شهادت مصدوم تحمل می نمودند.

اعضای یک خانواده که منزلشان در ۵ متری محل اصابت بمب بود (خانواده شهید اسدزاده) شامل ۳ پسر ۴، ۱۴ و ۱۶ ساله و سه دختر ۷، ۱۸ و ۲۲ ساله و پدر و مادر آنها ظرف مدت ۱۰ روز به تدریج به شهادت رسیدند. تنها بازمانده خانواده پسری بود که در زمان حادثه در شهر دیگری خدمت سربازی را میگذراند.